

ادامه از صفحه اول این فاصله به تدریج مشروعیت نظام را تضعیف و آن را از حمایت عمومی محروم می‌سازد. پس انتخاب میان شایسته‌سالاری یا حامی پروری، در واقع انتخاب میان ثبات و ناپایداری، کارآمدی و ناکارآمدی، و اعتماد پای‌ی اعتمادی است.

از منظر فلسفه سیاسی، زیست پایدار در گرو حفظ همبستگی اجتماعی در کنار پذیرش کثرت است. وحدت بدون پذیرش کثرت، به یک‌دست‌سازی خشونت‌آمیز می‌انجامد که تفاوت‌ها را سرکوب می‌کند و زمینه مقاومت انتقام‌جویانه را فراهم می‌آورد. این الگو، به جای ساختن، تخریب می‌کند و در چرخه‌ای از حذف و کینه‌توزی گرفتار می‌شود.

این دوراهی نه تنها در اعتراضات اجتماعی، بلکه در فرایندهای دموکراتیک نیز قابل مشاهده است. تصمیم‌گیری‌هایی که تنها واکنشی به گذشته هستند و از خلاقیت ایجادیی تهی‌اند، به کاهش کیفیت حکمرانی و افزایش شکاف‌های اجتماعی دامن می‌زنند. نظام‌های گرفتار خاص‌گرایی و مریدپروری، با تأکید بر وفاداری بی‌چون‌وچرا، دایره‌نخبگان را محدود ساخته و به جای تقویت مشروعیت خود، زمینه بحران‌ها و اعتراضات را فراهم می‌آورند.

راه‌برون رفت از این شرایط، ایجاد نهادهای جماعی جدید است که توانایی پاسخ به نیازهای متنوع جامعه را داشته باشند. نهادهای سنتی، که اغلب کارکرد خود را از دست داده‌اند، به بستری برای انحصارگرایی بدل شده‌اند. اصلاح این نهادها و ایجاد گروه‌های مرجع فکری جدید، ضرورتی انکارناپذیر است.

وقتی در جامعه، عدالت اجتماعی و فرصت‌های برابر برقرار است، همبستگی ملی تقویت شده و زمینه اعتراضات کاهش می‌یابد، اما در شرایطی که احساس تبعیض و بی‌عدالتی فراگیر شود، اعتماد عمومی از میان می‌رود و جامعه به سمت ناپایداری و بحران سوق داده می‌شود. امروز برای نظام جمهوری اسلامی، دستیابی به پایداری و اجتناب از خطر وجودی، یقیناً از مسیر شفافیت، پاسخگویی و شایسته‌سالاری می‌گذرد. این مسیر نه تنها اعتمادسازی و تقویت سرمایه اجتماعی را به همراه دارد، بلکه توانمندی نظام را در مواجهه با چالش‌ها افزایش می‌دهد. هر انحراف از این مسیر، شاید هزینه‌هایی سنگین و جبران‌ناپذیر به دنبال داشته باشد. این یک آزمون حیاتی برای نظام است. شایسته‌سالاری، تضمین‌کننده پایداری و پیشرفت است، در حالی که خاص‌گرایی و حامی پروری، مسیر انحطاط و ناپایداری را هموار می‌کند. جمهوری اسلامی با انتخاب مسیر شایسته‌سالاری، پایه‌های مشروعیت و اعتماد عمومی را تقویت کند و الگویی موفق از حکمرانی خوب ارائه دهد.

نرخ دلار در ۱۶ آذر، ۱۴۰۰ به ۲۰ هزار و ۹۲۰ تومان مبادله شد که به دلیل ناکامی در مذاکرات وین بیشترین افزایش قیمت در سال ۱۴۰۰ را در همان ماه ثبت کرد. در هفدهم آذر که مسعود پزشکیان پشت تریبون دانشگاه استیفاست قیمت دلار ۷۲ هزار و ۲۰۰ تومان معامله می‌شد. قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار در روز سخنرانی رئیس یک میلیون و ۲۰۵ هزار تومان بوده و در روز دانشجو اسفند به ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسیده‌است. قیمت سکه هم در میانه آذر، ۱۴۰۰ حدود ۱۳ میلیون تومان بوده و امروز ۵۲ میلیون و ۲۴۰ هزار تومان شده‌است. در آذرماه سه سال قبل، بنابر آنچه از سوی بانک مرکزی اعلام شد، متوسط قیمت یک متر مربع مسکن در شهر تهران، ۲۲ میلیون و ۵۹۰ هزار تومان بوده‌است، آخرین آماری که از سوی بانک مرکزی درباره وضعیت قیمت مسکن، در مرداد ماه اعلام شده‌ است. بنابر داده‌های بانک مرکزی متوسط قیمت مسکن در تهران، منجر ۸۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. قیمت هر کیلوگشت گوساله و گوسفندی در آذر سال ۱۴۰۰، به ترتیب حدود ۱۳۵ و ۱۳۲ هزار تومان بوده‌است. در حالی که پس از سه سال قیمت روز گوشت گوسفندی در حال حاضر ۳۴۰ هزار و گوشت گوسفندی ۴۸۹ هزار تومان شده‌ است. مرغ نیز در میانه آذر سه سال قبل کیلویی ۴۲ هزار تومان بوده و امروز به ۱۵۵ هزار تومان رسیده‌است. خودروی پراید معیار سنجش بازار خودروی کشور است، به‌طوری‌که افزایش قیمت این خودرو به معنای التهاب جدید در بازار است و کاهش قیمت این محصول سالیانه یعنی بازگشت آرامش به بازار التهاب‌زده خودرو. قیمت پراید ۱۵۱ پلاس ۱۴۰۰ از ۱۸۳ میلیون تومان اکنون ۳۳۱ میلیون تومان به فروش می‌رسد. در حوزه فروش نفت نیز بنابر آماری که روزنامه دولت نقل کرده‌ است، ۳۹ میلیارد دلار سهم ایران از فروش نفت بوده‌است. بنابر داده‌های گمرک، در شش ماه نخست سال جاری، ۲۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار از صادرات نفت حاصل شده‌ است. میزان کسری بودجه ایران در سال ۱۴۰۰ به طور رسمی حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان گزارش شده‌است. کسری بودجه سال جاری در فرودین ماه سال آینده اعلام می‌شود، اما اگر سال ۱۴۰۲ را ملاک قرار دهیم، میزان آن به ۲۰ هزار میلیارد تومان رسیده‌است.

عبدالرضا فرجی‌راد در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

کشورهای منطقه هوشیار باشند

و جلوی اتفاقات بعدی را بگیرند



گروه‌های سوری نقش تأثیرگذاری خواهند داشت

کشورهای منطقه اتحاد با ملت‌های خود را حفظ کنند

ترکیه و اعراب نقش آفرینان اصلی در آینده سوریه خواهند بود

آرمان ملی- حمید شجاعی: تحولات بسیار سریع‌تر از آنچه که تصور می‌شد اتفاق افتاد و در چشم‌برهم‌زدنی حکومت سوریه سقوط کرد. شاید اگر یک ماه پیش از بروز چنین تحولاتی در سوریه و در نهایت سقوط بشار اسد در قامت رئیس‌جمهور این کشور صحبت می‌شد همگان این اتفاق را رد می‌کردند و می‌گفتند در وضعیت باثباتی که سوریه دارد وقوع چنین تحولی غیرممکن است، اما گروه‌های معارض سوری از تحریرالشام گرفته تا ارتش آزادی‌خواه یا همان جبهه النصره سابق و سایر گروه‌ها البته به کمک ترکیه و حمایت قدرت‌های غربی توانستند شهرهای بزرگ و راهبردی سوریه را از حلب، ادلب، حمه، حمص، درعا و نهایتاً دمشق یک به یک تصرف کنند و حکومت ۵۵ ساله خاندان اسد را ساقط کنند. اما آنچه امروز مورد پرسش بسیاری است نه سرنوشت بشار اسد بلکه چرایی عدم حمایت کشورهای حامی از او است. اینکه چرا

تحولات در سوریه بسیار سریع رخ داد و حکومت بشار اسد نیز در کمتر از یک هفته سقوط کرد، اساساً چه دلایلی باعث شد تا اسد اینگونه سقوط کند؟ حادثه ۱۷اکتبر و اتفاقات لبنان نقش اساسی در این مساله داشت. یعنی حزب... به عنوان مهره اصلی مقاومت و عدم حضورش در سوریه و مشغول بودن در لبنان و همچنین تمرکز ایران که متمرکز بر لبنان بود، از مسائلی است که می‌تواند در این تحولات و اتفاقات مؤثر بوده باشد. اتفاقات لبنان باعث شد که اسرائیلی‌ها بر اساس قطعنامه ۱۷۰۱ این قطعنامه را به نحوی با قطع ارتباط لبنان با سوریه تکمیل کنند. آمریکا هم پشت اسرائیل بود یعنی به این نتیجه رسیده بودند که اگر می‌خواهند امنیت اسرائیل را در لبنان تأمین کنند فهمیدند که بدون قطع ارتباط با سوریه این کار عملی نیست. لذا روی بشار اسد فشار آوردند که خودش این کار را انجام دهد. بشار اسد هم به نحوی با واسطه‌گری امارات جواب مثبت داد. در واقع در پی این اقدام بود که به تدریج از جبهه مقاومت دور شد، به نحوی با آمریکایی‌ها به توافق برسد و ثابت کند که می‌خواهد به دنیای عرب بپیوندد و از کمک‌های دنیای عرب استفاده و خود را از حوادث منطقه دور کند. از طرف دیگر ترکیه از اسد کینه به دل داشت. یکی دو سالی بود که تقاضای ملاقات با اسد می‌کرد و اسد جواب رد می‌داد و می‌گفت که ترکیه باید نیروهایش را از سوریه خارج کند. در نهایت ترکیه هم آموزش‌های لازم را به این گروه‌های مخالف داده و منتظر فرصت بود. سرانجام فرصت فراهم شد و ترکیه از آن استفاده کرد. نگرانی آقای اردوغان از این بابت بود که اگر سوریه از محور مقاومت جدا می‌شد، به دلیل ساختار سیاسی آن به عراق نزدیک می‌شد و حتی این نگرانی وجود داشت که در اختیار عراق قرارگیرد. نزدیکی احتمالی به عراق صرف نظر از این بود که با دور شدن از محور مقاومت از وزن ژئوپلیتیکی ایران می‌کاست. لذا از این فرصت استفاده کرد و معارضین و گروه‌های مسلح را راهی حلب کرد.

با اتفاقات میدانی رخ داده در سوریه نقش قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه ترکیه و اعراب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با اتفاقاتی که افتاده من فکر نمی‌کنم اعراب خیلی علاقه‌مند باشند که ترکیه در سوریه تسلط پیدا کند. اعراب همفکر ترکیه، آمریکا و اسرائیل هستند و دوست ندارند که راه سوریه به لبنان باز باشد و جبهه مقاومت تقویت شود، اما در مرحله دوم دوست ندارند که ترکیه بر سوریه مسلط شود. لذا آنقدر سرعت عملیات بالا بود و از طرفی هم وضع اقتصادی سوریه فاجعه‌آمیز بود که نیروهای نظامی ماه‌ها حقوق نگرفته بودند یا حقوق بسیار پایین دریافت می‌کردند، از خود سستی نشان دادند. ضمن اینکه تصور شخصی من این است که قبل از این حمله روی بسیاری از فرمانده‌ها به ویژه فرمانده‌های این که نزدیک حلب و ادلب بودند کار کردند. وقتی حلب به عنوان شهر بزرگ و دومین شهر سوریه سقوط می‌کند تأثیر خود را روی بخش‌های نظامی شهرهای دیگر هم می‌گذارد یعنی آنها هم سست می‌شوند، رهبر گروه‌های روشنی آقای جولانی، روشی را با هدایت ترکیه در پیش گرفت و با زبان نرم برخورد کرد و ارتشی‌ها احساس کردند که اگر نظام هم سقوط کند خطری متوجه آنها نخواهد شد. بنابراین عوامل مختلفی دست به دست هم دادند که این اتفاق بیفتد. ضمن اینکه قدرت‌های بین‌المللی آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای هم نقش داشتند و همه دوست داشتند که تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه رخ بدهد و اسرائیل هم دنبال تغییراتی از این دست بود. البته به نظر من قدرت‌های مؤثر در سوریه دوست ندارند که



روسیه و ایران که سال‌ها پیش در حمایت از بشار اسد معارضین را کنار زده و دولت او را حفظ کردند امروز که باید از او حمایت نکردند. اینکه چرا کشورهای محور مقاومت مثل عراق، لبنان یا دیگر اعراب مثل عربستان و مصر از حمایت اسد دست کشیدند همه پرسش‌هایی که پاسخ به آنها چرایی سقوط اسد را آشکار می‌کند. با این حال آنچه مسلم است مساله مهم آینده سوریه است که اعراب، ترکیه، ایران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیست به آن دغدغه‌های خاص خود را دارند و باید دید در ادامه تحولات چه تغییراتی در ساختار سیاسی سوریه اتفاق خواهد افتاد. در همین راستا برای بررسی تحولات سوریه، سقوط بشار اسد و دولت سوریه و آینده سوریه و تأثیر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر آن «آرمان ملی» با عبدالرضا فرجی‌راد سفیر سابق ایران در نروژ و مجارستان و تحلیلگر مسائل بین‌الملل به گفت‌وگو پرداخته که می‌خوانید.

بگیرند آیا اینها همان موضع قبلی را اتخاذ کنند یا روش دیگری در پیش بگیرند. آیا اردن به خطر می‌افتد و اگر اردن به خطر بیفتد، بر افکار اخوانی در امارات و عربستان اثر می‌گذارد یا نه. البته این احتمال هم وجود دارد که با توجه به امتیازی که به دست آورده‌اند و ارتباط محور مقاومت با چالش مواجه کرده‌اند، چندان پیگیر آن نگرانی‌ها نیستند. علتش نیز این است که نمی‌دانستند چه کاری باید برای سرعت عمل شورش‌ها بکنند لذا قضیه را رها کردند. من معتقدم از این به بعد نقش آنها بیشتر می‌شود. مخالفان مسلح از گروه‌های مختلف تشکیل شده‌اند، گروه‌های کردی هم هستند که یک سوم سوریه را در اختیار دارند و از این به بعد نقش و فعالیت کشورهای منطقه روی هر گروه از بین مخالفان بیشتر می‌شود و هر کشور سعی می‌کند جایگاهی به دست بیاورد که ترکیه نتواند تمام سوریه را ببلعد. از طرفی ترکیه نیز تلاش می‌کند که اعراب نفوذ چندان‌ی در سوریه نداشته باشند و سوریه را حق خود و بخشی از حوزه نفوذ خود از امپراتوری عثمانی می‌داند و شمال سوریه مثل حلب و ادلب را بخشی از خاک ترکیه می‌داند. الان سیاستمدارانی در ترکیه هستند که معتقدند باید این بخش‌های سوریه به ترکیه ملحق شود. لذا اینها مسائلی است که از این به بعد مطرح خواهد شد و من فکر نمی‌کنم که یک دولت با ثبات غربی تحت سلطه ترکیه در سوریه ایجاد شود. اگر این اتفاق بیفتد ترکیه خیلی در منطقه بالایی رود که هم برای عرب‌ها و هم برای ایران مناسب نخواهد بود. اروپا و آمریکا هم شاید خیلی این مساله را دوست نداشته باشند. باید صبر کنیم ببینیم از این به بعد دولت سوریه چگونه شکل می‌گیرد و بین خودشان چه اتفاقاتی خواهد افتاد و با کرد‌های خواهند چه کار کنند.

با سقوط اسد و دولت انتقالی که روی کار خواهد آمد، این اتفاقات چه میزان بر محور مقاومت و ایران تأثیر می‌گذارد؟

محور مقاومت که بالقوه وجود داره یعنی ضدیت با اسرائیل چه در لبنان چه مردم سوریه و خود فلسطین. این نیرو بالقوه وجود دارد، اما احتمال دارد در بخش‌هایی آن قدرت را نداشته باشد. بالاخره کمک اصلی ایران بود و اکنون ارتباط قطع شده‌ است. از نظر عملی با توجه به قطعنامه ۱۷۰۱ که در لبنان اجرا شده و مسائلی که برای حزب... پدید آمد محور مقاومت و احتمالاً آتش‌بسی هم که در غزه صورت می‌گیرد، تا مدت‌ها تأثیر خود را در ترکیه سوریه را حوزه نفوذ خود می‌داند. اعراب هم سوریه را کشوری می‌دانند که در حوزه نفوذ اعراب قرار دارد. در حالی که امارات و اسد تلاش می‌کردند شرایط جدید را رقم بزنند، آقای اردوغان با همان ناراحتی که از اسد داشت، از فرصت استفاده کرده و به این حمله چراج‌سبز نشان داد. اعراب هم دیگر نمی‌توانستند کاری بکنند و اقدامی انجام بدهند لذا عربستان و سایر اعراب از دیگری کنار کشیدند و دنبال توسعه خودشان و استفاده از فناوری‌های نوین و برنامه‌های خود رفتند. بنابراین خیلی هم برایشان فرقی نمی‌کرد. البته نگرانی‌هایی از اتفاقات آینده دارند که مثلاً اگر گروه‌های تندرو قدرت

اعراب همفکر ترکیه، آمریکا و اسرائیل

هستند و دوست ندارند که راه سوریه به

لبنان باز باشد و جبهه مقاومت تقویت

شود، اما در مرحله دوم دوست ندارند که

ترکیه بر سوریه مسلط شود

پوتین سوریه را واگذار کرد؟



پیشروی شورشیان و ورودشان به دمشق می‌تواند پایانی باشد برای مانور مسکو در محور استراتژیکی که این بازیگر برای یک دهه از آن جهت نمایش قدرتش در خاورمیانه، مدیترانه و قاره آفریقا استفاده کرده‌ است. همچنین سقوط دمشق تلاش‌های ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه را که میزبان پایگاه‌های هوایی پرچم‌دار نظم‌نوین جهانی جایگزین لیبرالیسم غربی و دفاع‌او از دولت سوریه که نوعی دهن‌کجی به آمریکا بود راه‌به‌جالش کشید.

تکرار یک تراژدی

به ادعای وال استریت ژورنال، هفته‌گذشته ائتلاف شورشیان سوری با حمله‌ای غافلگیرکننده جنگ داخلی خفته را دوباره شعله‌ور کرده و بخش‌های قابل توجهی از خاک سوریه را که میزبان پایگاه‌های هوایی دریایی مهم روسیه است، تصرف کردند. در میدان نبرد، مسکو متغفل ماند. به ادعای وال استریت ژورنال روسیه در سال ۲۰۱۵ در جنگ داخلی سوریه مداخله کرد تا از دولت سوریه در برابر قیام مسلحانه ناشی از بهار عربی حمایت کند. در آن بازه زمانی مسکو از مذاکرات صلح با تهران و آنکارا برای پایان دادن به جنگ سوریه حمایت کرد و به ادعای ناظران، تلاش کرد تا نیروهای اعضای محور مقاومت را از مرز سوریه با اسرائیل دور نگه دارد. نیکول گراجوسکی، عضو بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی و نویسنده کتابی درباره روابط روسیه با ایران، ادعا کرد: مداخله در سوریه راهی برای روسیه بود جهت گسترش دیدگاه خود در جهان چندقطبی مخالف نظم لیبرال غربی. به ادعای این تحلیلگر، رویت هواییما‌های روسی که سوریه را ترک می‌کنند و پیشروی نیروهای شورشی به سمت پایگاه‌های هوایی مسکو و دارایی‌های این بازیگر در دمشق برای کرملین تصویری ویران‌کننده است و لحظه سقوط سایکون را یادآوری می‌کند.

پایان قدرت‌نمایی

وال استریت ژورنال ادعا کرد، سوریه برای روسیه ارزش استراتژیک قابل توجهی دارد. پایگاه‌هوائی حمیمیم در نزدیکی شهر ساحلی لاذقیه به عنوان مرکز لجستیکی برای پروازها به لیبی، جمهوری آفریقای مرکزی و سودان عمل می‌کند، جایی که پیمانکاران و سربازان خصوصی روسی سال‌ها در آنجا فعالیت می‌کنند. یک پایگاه دریایی در شهر بندری طرطوس به عنوان تنها نقطه تکمیل و تعمیر نیروی دریایی روسیه در دریای مدیترانه عمل می‌کند، جایی که کالاهای به صورت فله از طریق دریای سیاه وارد می‌کند. طرطوس به پوتین اجازه دسترسی به یک بندر آب‌گرم را داده‌ است، همانی که حاکمان روسیه قرن‌ها قبل در خاورمیانه به دنبال آن بودند. این بندر همچنین به‌طور بالقوه می‌تواند روسیه را به لیبی متصل کند. چنان‌که تسلط شورشیان بر سواحل سوریه می‌تواند قدرت جهانی روسیه را به خطر بیندازد.

معادلات کرملین

خاورمیانه از دیرباز سنگ بنای رقابت قدرت بزرگ بالاختص رویارویی روسیه با غرب بوده‌ است. در طول جنگ سرد، روسیه با سوریه همسو شد و به این کشور تسلیحات داد و از دمشق در جنگ علیه اسرائیل حمایت کرد. پس از پایان جنگ سرد، در اواخر دهه ۱۹۹۰، پوتین به دنبال احیای این سیاست، بازسازی روابط دوران شوریه‌ای مسکو در منطقه، تعمیق روابط دیپلماتیک و اقتصادی با سوریه و همچنین عراق و لیبی بود. این بازیگر همچنین همکاری‌های انرژی و هسته‌ای با ایران را گسترش داد. از همین‌رو مشارکت پوتین در جنگ داخلی سوریه ادامه سیاست صد ساله روسای پیشین این کشور از پتر کبیر و کاترین کبیر بود. آن‌ها نیز به دنبال استفاده از منطقه برای گسترش قدرت ژئوپلیتیکی و اقتصادی روسیه بودند. پوتین نیز به سان اسلاش همزمان با قدرت‌نمایی در خاورمیانه، بازیگران همسایه چون اوکراین را نیز تحت تأثیر قرار داد. به گفته تحلیلگران، به‌رغم فشارهای آمریکا و اسرائیل برای محدود کردن نفوذ ایران در منطقه، از جمله در مذاکرات آتی بر سر حل و فصل اوکراین، روابط مسکو با تهران احتمالاً پایدار خواهد ماند، به خصوص در شرایط کنونی که شورشیان دمشق را در اختیار گرفتند. مداخله روسیه در جنگ داخلی جریان‌را به نفع اسد تغییر داد و به ایران کمک کرد تا جای‌جای خود را تا مرز اسرائیل برجسته‌تر کند. همزمان تلاش‌های غرب برای متوزی کردن مسکو و تهران از طریق تحریم‌ها، آن‌ها را به هم نزدیک‌تر کرد. در سال‌های اولیه جنگ داخلی سوریه، روسیه دومین صادرکننده بزرگ تسلیحات در جهان بود و ایران دریافت‌کننده اصلی آن. تهران مدت‌هاست در حال مذاکره در مورد خرید دو اسلحادران جنگنده روسی سوخو ۳۵ در کنار سامانه‌های راداری و پدافند هوایی برای تکمیل حداقل چهار سامانه موشکی اس-۳۰۰ است. به ادعای ناظران در ازای آن، ایران پیماندهای شاهد را در اختیار روسیه قرار داده‌است. تحلیلگران مدعی‌اند در حالی که روسیه اغلب خود را به عنوان شریک ارشد در این روابط می‌داند، جنگ سوریه که دوباره شعله‌ور شده قدرت ایران را به کرملین یادآوری کرده‌ است. گراجوسکی گفت: به نظر می‌رسد که روسیه همیشه فکر می‌کرد که از ایران بتر است و اما امروز قدرت تهران را درک کرده و به این بازیگر متکی است.